

## توصیه‌هایی برای مقابله با تبعات موج ششم کرونا

# امیکرونت را قورت بده



سیدمحمدمجدواد  
طاهری  
کاربریکاتورریست



اگر می‌خواهید که موج ششم کرونا تفریح و لذت‌های زندگی را از شما نگیرد، به توصیه‌های بهداشتی زیر توجه کنید:



محمدرضا رضایی

همیشه یک ماسک در جیب‌تان داشته باشید تا در مواقع ضروری از آن استفاده کنید. مواردی همچون زمانی که یوسف سلامی برای تهیه گزارش در مورد کرونا به شما نزدیک می‌شود، یا مواردی که ادارات گیر سه‌پنج می‌دهند که مراجعه‌کننده حتماً باید ماسک داشته باشد و...

در مواردی که مجبور به استفاده از ماسک شدید، حتماً بعدش ماسک خود را با آب و تاید (پودر لباسشویی) بشویید تا در مصرف ماسک صرفه‌جویی شود، همچنین اگر در حالی که ماسک زده‌اید سرفه یا عطسه‌تان گرفت، حتماً ماسک را قبل از سرفه و عطسه پایین بکشید تا ویروسی نشود و قابلیت استفاده مجدد داشته باشد.

در مهمانی‌ها از افراد مشکوک به کرونا جداً دوری کنید. بدین صورت که فرد مذکور را تا پایان مهمانی از خانه بیرون کنید یا دست و پا و دهن وی را بسته و در یک اتاق قرنطینه نمایید تا آرامش مهمانی برهم نخورد. البته توجه داشته باشید که این توصیه برای افراد جوان است و چنین رفتاری در برابر افراد سالمند جایز نیست؛ چرا که احترام سالمندان در هر شرایطی باید حفظ شود.

می‌توانید برای ایمنی سالمندان تا پایان مهمانی یک ظرف اسپند مشتعل جلوی صورت‌شان بگذارید تا دم و بازدم سالمند عزیز بدین وسیله ضدعفونی شود. نگران هم نباشید، قدیمی‌ها از بوی اسپند خوششان می‌آید.

اگر در جمع دوستان خود هستید از یک قلیان مشترک استفاده کنید، حتماً قبل از استفاده سر

شبهانه و جریمه‌های میلیونی عوارضی پهن شهرها را لغو کردند، سر و کله سوبه‌های جدید دلتا و امیکرون هم پیدا شد! وگرنه کرونا به همان دوز اول واکسن هم قانع بود که خودش را ریشه‌کن کند! (جریمه یک میلیونی را کجای دل مان بگذاریم؟)

۵- بالاخره واکسن زدم: بعد از آمدن اولین محموله‌های واکسن، نوبت واکسیناسیون افراد بالای ۱۸ سال برای اواخر فصل پاییز و زمستان تخمین زده شد، آن هم به شرط تصویب آقای تی‌اف‌ا! اما به کوری چشم بعضی‌ها، خیلی سریع، فوری و انقلابی دوز دوم و سوم آنها هم قبل از این تاریخ تکمیل شد. هرچند که زرت کرونا قاصور شد، ولی این جور که پیش می‌رویم، معلوم نیست تا چند دوز دیگر باید پیش رفت تا مردم احساس آرامش بکنند. (وسط هفته واکسن بزیند، خلوت‌تره!)

هم به یک کالای لوکس تبدیل شده و بسته ۵۰۰ تایی ماسک سه لایه که آن را هم با قیمت عمده خریده بودیم، از مد بیفتد و ماسک‌های سه‌بعدی و پارچه‌ای که با سنگ‌های سواروسکی و پر طاووس کار شده بودند، به جهت درآوردن چشم خانواده شوهر، جایگزین آنها شود! این اواخر هم که شاهد نسل جدیدی از ماسک‌های توری بودیم که توضیح قابلیت‌های ضد ویروسی آن در این مقاله نمی‌گنجد! (بوسود پدر باکالاسی)

۳- اسپری‌هایی که ناپدید شدند: صدای پیس پیس کردن الکل هم خیلی زود فروکش کرد و مقادیر زیادی دیه‌های سه لیتری الکل در زیرزمین‌ها و گوشه انباری منازل اضافه ماند. (نگه دارید برای پیک‌نیک آخر هفته و روشن کردن آتش)

۴- جریمه‌هایی که لغو شد: اصلاً از وقتی که جریمه تردد

را در روزهای کرونایی به چشم دید که حتی به فکر طراحان لباس هم نرسیده بود! فردی بدون ماسک را تصور کنید که سر تا پا مارک را با یک دستکش مشمایی ست کرده و در خیابان پیاده‌روی می‌کند! شانس آوردیم گفتند ماسک از دستکش مهمتر است! هرچند در این میان حال کسانی که اسیر تحلیل‌های اقتصادی شوهرعمه‌ها و شوهرخاله‌ها شده و کارتن کارتن دستکش مشمایی را به قیمت عمده خریده بودند، دیدنی بود! (به جای بادکنک استفاده کنید)

۲- ماسک‌هایی که تغییر هویت دادند: دیری نپایید که ماسک‌ها به جنگ کرونا رفتند. البته ماسک‌های روی چانه، پیشانی، بازو، آئینه اتومبیل و داخل جیب‌ها که همان اول کار، کارت معافیت خود را دریافت کردند. در این میان چه کسی فکر می‌کرد که قرار است ماسک

خداوکلی اگر حدود سه سال پیش به یکی از مردم کره زمین می‌گفتید که قرار است در دو سال آینده، کل جهان مورد حمله یک ویروسی قرار بگیرد که کانون گرم خانواده‌ها را مجبور می‌کند روزهای بسیاری را به زور در کنار هم باشند، به شما می‌گفت: «وخی عامو! این حرف‌ها چیه که می‌زنی!» اما کرونا آمد. مردم هم هر روز با یک مدل جدید بهداشت را رعایت کردند. رعایت‌هایی که گاهی تن همه ویروس‌های کشته شده را در سرنگ می‌لرزاند. در اینجا به برخی از این تغییر رعایت کردن‌ها اشاره می‌کنیم.

۱- دستکش‌هایی که بی‌فایده شدند: دنیای مد تیپ‌هایی



مرزیه ربیعی

## ذکر شیخنا و مولانا حسن روحانی



مصطفی صاحبی

آن نادره روزگار، آن برآمده از تکرار، آن عصاره مهریانی، آن در صبح جمعه بغایت funny، آن رفیق جینگ مرحوم هاشمی رفسنجانی، شیخنا و مولانا حسن روحانی اعلی‌ا... مقامه. سرآمد اوتاد دوران بود و از کبار اعتدال‌گرایان. نقل است که شیخ محمدجواد ظریف. کنرا... نیشه‌المفتوح الی بناگوشه. فرمود: «۴۰ سال دیپلماتیک ریستم و غیر از بیانیه و توافق نامه ننگریستم تا اسرار بر من گشوده گشت.

استادم علی اکبر ولایتی. کنرا... مشاغله. بیوسته مرا منع کردی از خودبینی و کبر و فرمودی: تو را مجاهده بسیار باید تا به مقام شیخ حسن روحانی دررسی.»

در سبب بزرگی او گویند که از باده‌ای گذر می‌کرد توافقتنامه‌ای دید پاره و از هم گسسته. دامن از آن برگرفت. پس توافق نامه به صدا درآمد و گفت: «روحانیا! زنهار که از من دامن برنگیری که روح و جسم مرا بیش از ۲۰ کزت نقض نکرده‌اند!» پس بنشست و آن توافق نامه دربر برگرفت و عظیم بگریست چنان که همه اصحاب را گریه درگرفت. پس مریدان را گفت روحانی نباشم اگر به کيفر ظلمي که بر این رفته است ۲۰ سال به تعهدات خود پایبند نباشم.»

آوردند که ۴۰ انتخابات را خدمت کرده بود و در مناظره طریقت شیخ محمود احمدی نژاد می‌پیمود.

و از کرامات دیگر او نقل است که مداوم می‌نشست و هیچ خسته نمی‌شد. مریدان را بیم زخم بستر می‌رفت و او سالم می‌ماند.

گویند که شیخنا رانفی پور اعلی‌ا... توتیته، بر کتابخانه‌ای گذر می‌کرد، بر دست کودکی کتاب حسنی نگو بلا بگو از احسن الشعرا شیخ منوچهر احترامی را دید. چون کتاب بگشود ایاتی وی را منقلب کرد. مریدان جمگی گفتند: «یا استاد این چه حالت است و چه مکاشفت؟» استاد فرمود: «بیتی خواندم که پیش‌بینی‌ای بر من وارد شدی، هشدار که شیخ حسن دولت سایه تشکیل خواهد داد.» و آن این بیت بود: تنها روی سه پایه، نشسته بود تو سایه و این نشستن همان نشستن‌ها. غفرا... ذنوبه.

## در شب حمله به داعش چه گذشت؟ همه بگید زده



سمیرا قرهدانی

این‌دیندنت فارسی به‌عنوان یک رسانه کاملاً مستقل که اسمش هم رویش است، در گزارشی مستقل و غیرسفارشی به شرح ماجرای نابودی رهبر داعش پرداخت. البته اصل گزارش هم فارسی است، اما به‌لحاظ تعداد غلط دیگته‌ها و میزان فانتزی داستان، نیاز به ترجمه دارد. ترجمه فارسی داستان:

نصف شب است. مردم خوابیده‌اند. فقط جو بایند، کاملاً هریس و ژنرال‌های ارتش بیدارند و عملیات را از نزدیک دنبال می‌کنند. البته در کاخ سفید از نزدیک دنبال می‌کنند و خودمان هم نمی‌دانیم چطور هم در امریکا شب است، هم در سوریه. اصلاً اینها هیچی؛ بایدن که روز روزش خواب است، چطور توانسته شب عملیات بیدار بماند؟ اینها را رها کنید؛ پیچیده شد. ناگهان صدای حمله بلند می‌شود. اینجا در شهر مرزی نزدیک ترکیه، کل منطقه در اختیار تحریرالشام (جبهه‌النصره سابق) قرار دارد. نیروهای امریکایی نیز با خواندن اجمعی و فوت کردن آن به خودشان، موفق شده‌اند از چشم آنها پنهان بمانند و تا دم خانه «ابوهاشم القریشی» جانشین ابوبکر البغدادی برسند و موضوع هیچ هم هماهنگی قبلی و اینها با کسی لازم نداشته است.

عهقهه چیرا این طوری شد؟ این صدای انفجار از کجا آمد؟ ای بابا... این هم که خودش را انتحاری کرد! عیب ندارد؛ درست است تا چند خانه آن طرف‌تر جزغاله شده‌اند و اصلاً اجساد در سطح محل پخش و پلا هستند، اما ما به‌صورت تصادفی به دی‌ان‌ای همه داعش دسترسی داریم و ثابت می‌شود این ارتش مقتدر امریکا بود که رهبر داعش را خودکشاید. این بود قصه امشب ما. بگریه بخوابید.

Jitet Koestana



## خاطرات امیر کلنل

### خواجه فنرگیر



مجنبی فاردی

در اثنای سفر به شهر پاریس رسیدیم. با عیال و صمد دیلماج در یک کالسه نشسته به طرف مرکز شهر روانه شدیم. کالسه عجیبی بود. بسیار تکان می‌خورد و مانند پیرزن ناله می‌کرد. سوچی به صمد گفت کمک فنرش در رفته. فنر را نمی‌دانستیم چیست. پرسیدیم. دیلماج گفت آهنی است گردالی گردالی که اینجوری اینجوری می‌شود و دستش را بالا و پایین کرد. نفهمیدیم. باز گفت همان کش تنبان آهنی است. آنجور که فهمیدیم کمک فنر، خواجه‌ای است که در زیر کالسه فنر را می‌گیرد تا تکان نخورد. گویا پدرسخته شبانه در رفته.

سوچی ناله کرد که کالسه‌سازان خواجه بی اعتبار می‌اندازند و زود درمی‌روند. گفتیم خب بسپرید امینه ایشان را بگیرند تا نسازند. گفت زورشان نمی‌رسد و خر حضرات بسیار می‌رود و ناله‌ها به هواست و همه اعظم مملکت داند و هیچ یک نتوانند یا نخواهند درست کنند. در میانه بحث بودیم که پای اسب بر سرگین اسب دیگر رفت و سر خورد و دیگر نفهمیدیم چه شد. در شفاخانه چشم باز کردیم. دیلماج هم بود. گفت شکر خدا زاریه سریدن خوب بوده و ما پرت شدیم بیرون و طوری‌مان نشد. فقط عیال کمی مُرد که با عیال فرنگی جایگزین کردیم.